اصطلاح قاری، راوی و طریق

داشتیم عبارتی را از مرحوم فیض می‌خواندیم. در ضمن آن، بحث به این سمت رفت که در آن اصطلاحات طرق، راوی و ... مطرح شد. نسبت به فرمایش آقا که فرمودند از همین چهارده تا هستند، من در آن وقت در جواب ایشان چیزی که عرض کردم، متوجه نشدم که ایشان روی کلمه چهارده تأکید دارند. لذا بعد عرض کردم نه، در این سه اصطلاح، قاری برای کسی است که شبیه آن را در فقه به مجتهد می‌گوییم. قاری کسی است که مجاز است مختار داشته باشد. یعنی طوری سر در می‌آورد که از حیث فضای قرائت مجاز است اختیار القرائه داشته باشد. خودشان تعبیر می‌کنند «امامٌ فی القرائه». این قاری می‌شود. در قراء سبعه ما هفت قاری داریم. هر کدام از این قراء، راوی دارند. خود راوی دست نمی‌برد، حرف آن قاری را برای ما نقل می‌کند. اقراء او را نقل می‌کند. اما اصطلاح راوی در اصطلاحات کلاسیک، تنها برای طبقه اول است. یعنی به کسی که از عاصم نقل می‌کند راوی می‌گوییم. پس راوی در طبقه‌ای است که تنها یک طبقه است. ولو واسطه داشته باشد اما یک طبقه است. به خلاف طریق، وقتی کلمه طریق را به کار می‌برند..؛ طبقه اول قاری شد، راوی طبقه بعد از او شد ولو با واسطه اما یک طبقه است، بعد از راوی طبقاتی که می‌آید به همه طریق می‌گویند. یعنی طبقه سوم، چهارم، پنجم و حتی ششم هم باشد طریق می‌گویند.

شاگرد: من مقدمه تیسیر را نگاه کردم. اصطلاحی که شما راوی می‌گویید، یک جایی گویا به این راوی، طریق می‌گویند. مثلاً دارد:

> وَذكرت عَن كل وَاحِد من الْقُرَّاء روَايَتَيْنِ فَذكرت عَن نَافِع روَايَة قالون وورش وَعَن ابْن كثير روَايَة قنبل والبزي عَن اصحابهما عَنهُ وَعَن ابي عَمْرو روَايَة ابي عمر وابي شُعَيْب عَن الْيزيدي عَنهُ[1]

یعنی چیزهایی که معروف هستند و ما به آن‌ها راوی می‌گوییم، زیاد دارد. ای مثلاً دارد «وابی شُعَيْب عَن الْيزيدي عَنهُ وَعَن ابْن عَامر روَايَة ذكْوَان وَهِشَام عَن اصحابهما عَنهُ».

استاد: «اصحابهما» یعنی مشایخ آن‌ها. چون بعضی از این هایی که قاری هستند تا راوی ها واسطه‌هایی می‌خورد.

شاگرد: یعنی طبقه دوم نمی‌شود... .

استاد: نه، ولی راوی این‌ها هستند. اصطلاحاتی که الآن جا گرفته یک چیزی است. مثلاً این‌طور عرض می‌کنم: ابن کثیر دو راوی دارد؛ قنبل و بزی. خب این‌ها راوی های ابن کثیر بودند، درحالی‌که ابن کثیر وفات کرده و این‌ها به دنیا آمده‌اند. زندگی آن‌ها معلوم است. ای شاید خود قنبل پنج-شش سالش بود که ابن کثیر وفات کرده. چطور از او روایت می‌کند؟ این واسطه می‌خورد. یعنی بین این راوی و قاری واسطه است. اما به آن واسطه در اصطلاح کلاس راوی نمی‌گویند. این‌که می‌گوید با چهارده روایت، راوی یک طبقه است. البته اگر در اصطلاح توسعه بدهیم مانعی ندارد. بگوییم روی راوی از او.

من دارم اصطلاح آلآن را عرض می‌کنم؛ شما که می‌گویید ما هفت قاری داریم با چهارده روایت، این چهارده روایت و این راوی ها یک طبقه هستند. اگر بین او و قاری واسطه باشد، به شیخ او راوی نمی‌گوییم و نه به شاگرد او می‌گوییم راوی است. به شاگرد او طریق می‌گوییم. به شیخش می‌گوییم اصحاب. یعنی اساتیده. تعبیر رجاله هم به کار می‌برند. یعنی کسی که شیخ او بوده است.

---

[1] التيسير في القراءات السبع ص۳

بازبینی #2
ایجاد شده 22 آوریل 2024 14:53:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2024 07:58:24 توسط ... .